

# اندیشه‌ی سیاسی شیخ عبدالکریم حائری یزدی

مرتضی توکلی محمدی\*، مرتضی مطهری فرد\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۶

## چکیده

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شخصیت‌های تأثیرگذار در حفظ و پویایی اسلام شیعی است؛ لذا مطالعه‌ی رفتار و آرای فقهی و سیاسی آن بزرگوار و هم‌چنین نحوه‌ی مواجهه‌ی علمی و عملی ایشان در امر سیاست و حکومت‌داری مورد توجه پژوهش‌گران اندیشه‌ی سیاسی اسلام بوده است. مسأله‌ی اصلی تحقیق حاضر، کشف اندیشه‌ی فقهی - سیاسی آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. این مسأله همواره محل بحث بوده که «رویکرد ایشان به حکومت اسلامی چیست؟» یا «حق حکومت در دوران غیبت از آن کیست؟» و یا «تناقضات موجود در اندیشه و رفتارهای سیاسی ایشان چگونه قابل توجیه است؟» در این نوشتار به خوانشی از رویکرد سیاسی مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم خواهیم پرداخت که در آن، رویه‌ی سیاسی شیخ عبدالکریم بر اساس مصالح و مفاسد و تدبیر دورنگرانه و با هدفی کاملاً متعالی دنبال شده است. در واقع ایشان در وهله‌ی اول به دنبال حفظ اصل دین بوده و در گام بعدی به امور مسلمین اهتمام داشته‌اند. هم‌چنین نشان خواهیم داد که چگونه نظرات ایشان در باب ولایت و حکومت اسلامی، در سیر تطور و پیشرفت نظریه‌ی ولایت فقیه تأثیر گذاشته است. این پژوهش مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد فقهی سیاسی به تبیین این موارد خواهد پرداخت.

## واژه‌های کلیدی:

شیخ عبدالکریم حائری یزدی، اندیشه‌ی سیاسی اسلام، حکومت اسلامی، ولایت فقیه.

\* عضو هیأت علمی جامعه‌المصطفی‌العالمیه (tavakoli\_28@yahoo.com).

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه قم (motaharifardmorteza@gmail.com).

سیاست متعالیه

• سال سوم  
• شماره یازدهم  
• زمستان ۹۴

اندیشه‌ی سیاسی  
شیخ عبدالکریم  
حائری یزدی  
(۱۱۵ تا ۱۳۲)

تحقیق و مطالعه در مورد اندیشه و سیره‌ی علمای اسلام به‌عنوان حجت‌های امام عصر(عج) بر مردم در عصر غیبت، دارای اهمیت شایانی است؛ این کار موجب تنقیح و ارائه‌ی ملاک‌هایی در زمینه‌های مطالعاتی برای محققین می‌شود و برای رفتار امت نیز در زمینه‌های مختلف الگوسازی می‌کند. در این میان شناخت اندیشه‌ی سیاسی فقهای اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه این امر در دنیای اسلام چالش برانگیز بوده و بر دیگر ابعاد دین اسلام تأثیر قابل توجهی گذاشته است. آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شخصیت‌های تأثیرگذار و قابل توجهی است که رفتار ایشان در همه‌ی زمینه‌ها و به‌خصوص در حوزه‌ی سیاست همواره منشأ بحث و تضارب‌آرا بوده است. ایشان با توجه به شرایط و الزامات و اقتضائات، رویه‌ای در امر سیاست داشته‌اند که پی‌بردن به آن موجب پویایی فقه سیاسی شیعه خواهد شد و افق‌های تازه‌ای از رفتارسیاسی، نظریه‌ی حکومت‌داری و تعامل و تأثیرگذاری در این عرصه را منقح خواهد ساخت. در بررسی شاخص‌های یک اندیشه‌ی سیاسی، شناخت شرایط زمانی و مکانی، سیره‌ی علمی و عملی و آگاهی به اقتضائات متعدد ضروری است. شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شخصیت‌هایی است که مستقیم یا غیرمستقیم، و خواسته یا ناخواسته بر روند قدرت‌گرفتن جریان‌های اسلامی و ضداستکباری تأثیر داشته است. مطالعه‌ی اندیشه‌ی سیاسی شیخ از چندین جهت حائز اهمیت است: اول این که ایشان مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ای بودند که مبدأ تمامی تحولات سیاسی - اجتماعی واقع شده است. دوم این که شرایط پیچیده‌ای بر جامعه‌ی دوران ایشان حاکم بود که فهم منطق عکس‌العمل‌های شیخ می‌تواند مفید باشد. از منظری دیگر، کنکاش در متون و آثار علمی ایشان در تنقیح نظریات وی در زمینه‌ی حکومت، حکومت‌داری و ولایت‌فقیه حائز اهمیت است. این نوشتار با رویکردی تحلیلی با مدنظر قراردادن عملکرد سیاسی شیخ، مطالعه و تحلیل پیرامون نظرات فقهی ایشان، با لحاظ اقتضائات و هم‌چنین رجوع به منابع اسلامی در صدد تبیین اندیشه‌ی سیاسی این عالم جلیل‌القدر می‌باشد. البته ناگفته نماند که باید بین اندیشه‌ی سیاسی و عملکرد سیاسی تفاوت قائل شد؛ زیرا اگرچه معمولاً عملکرد سیاسی از اندیشه نشأت می‌گیرد، اما شرایط همیشه فرصت نمودار کردن اندیشه را در قالب عملکرد فراهم نمی‌کند. لذا در فهم اندیشه‌ی سیاسی باید دید عمیقی بر رویکرد مطالعاتی محققین حاکم باشد.

### شرایط حاکم بر دوران شیخ

اکثر دوران حیات شیخ در فضاهایی گذشت که آبستن تشنج، ابهام، دودستگی، نفوذ بیگانگان و انحطاط فرهنگی و مذهبی بود. بنابر دلایل مذکور، همواره محیط علمی طلاب

در خطر و ناامنی قرار داشت. آفت دیگر، مهم جلوه کردن و تقدم رفتارهای سیاسی بر امور علمی بود که البته هرگز قابل ملاحظه نشد. نهضت مشروطیت با دوران حیات شیخ عبدالکریم هم‌زمان بود و اقشار و گروه‌های مختلف با افق‌های فکر گوناگونی مشارکت داشتند. روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی، بازرگانان ترقی‌خواه و روحانیون، عناصر اصلی سازنده‌ی آن نهضت بودند. روشنفکران نماینده‌ی تعقل سیاسی غربی و خواهان تغییر اصول سیاست و مروج نظام پارلمانی بودند (آدمیت، ۱۳۶۳: ۳). در این شرایط رضاخان هم با انواع شیوه‌های تزویر و ریا به کسب قدرت می‌پرداخت؛ البته پس از مدتی نیز موفق شد؛ چراکه به قدرت مذهب در کشورهای اسلامی پی‌برد. (قاضی، ۱۳۷۷: ۴۲ و بهار، ۱۳۷۱: ۲: ۹۳) پس از کسب قدرت، سلطنت رضاشاه - که توأم با استبداد و خفقان و زندان و اعدام و سرکوب مذهب و دین بود و شاه تنها با تکیه بر سلاح زور بر مردم حکومت می‌کرد - به دلیل اوضاع بحرانی جهان به‌حال خود رها شده و بسیار مستحکم به‌نظر می‌رسید (معتضد، ۱۳۷۶: ۱۱۸) در ضمن نفوذ بی حد و حصر دول غربی و دسیسه‌های آنان در امور سیاسی و حکومتی و فرهنگی کشور نیز فضا را در جامعه هرچه بیش‌تر تیره و نگران‌کننده نموده بود (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۶۸)؛ با وجود چنین شرایطی بارها شیخ به مهاجرت و نقل مکان تمسک جست تا از این فضاها دور بماند. حائری پس از درگذشت استادش - مرحوم فشارکی - در سال ۱۳۱۶ از عراق به ایران بازگشت و در سلطان‌آباد (اراک کنونی) حوزه‌ی درس پروتقی دایر کرد (حائری یزدی، ۱۴۰۸: ۲۰) ایشان در سال ۱۳۲۴ق، هم‌زمان با آغاز نهضت مشروطه، مجدداً به نجف بازگشت (بامداد، ۱۳۴۷: ۲: ۲۷۵). احساس استقلال نداشتن در اداره کردن حوزه‌ی اراک و هم‌چنین برهم‌خوردن آرامش آن‌جا به‌سبب نهضت مشروطه از عوامل مهاجرت دوباره‌ی وی در سال ۱۳۳۱ق بوده است (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۹) البته چندی بعد به‌منظور دور ماندن از نزاع شدید میان موافقان و مخالفان مشروطه که در حوزه‌ی نجف در میان علمای طراز اول پدید آمده بود، به کربلا رفت (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱: ۶۷) و پس از چندی دوباره به اراک بازگشت. مدتی بعد در سال ۱۳۰۱ش به قم مشرف شد و با ورود وی، حوزه‌ی بزرگ در آن شهر تأسیس گردید و حائری، «آیت‌الله مؤسس» لقب گرفت (سپهری اردکانی، ۱۳۶۴: ۲۱۲). قم در آن دوران فضای سیاسی منحصربه‌فرد و خاصی نداشت، به این دلیل که اثرات مشروطه موجب انزوای علما گشته بود. از عوامل مهم ورود شیخ به قم هم این بود که علما و شیخ معتقد بودند شهری که روزی آوازه‌ی علم در جهان تشیع داشته است، نباید فقط جنبه‌ی زیارتی داشته باشد و مدارس علمیه‌ی آن به‌خرابه‌های تاریخی تبدیل شوند (رازی، ۱۳۵۲: ۱: ۲۸۸). هدف از ذکر این مهاجرت‌ها این است که روشن گردد، حاج شیخ

برای نیل به هدفش یعنی حفظ، ارتقا و تقویت حوزه‌های علمیه چه مرارت‌هایی را در راه خود داشته است.

## دغدغه‌های شیخ

شیخ عبدالکریم در فضایی که توضیح داده شد چند مورد را بر خود فرض می‌دانست و از اصول مشی خود قرار داده بود. اولین مورد، حفظ عقاید مذهبی در جامعه‌ی اسلامی بود که در آن دوران با تهاجم فرهنگی غرب، به مقوله‌ای نگران‌کننده تبدیل شده بود. او در پاسخ به نامه‌ی استادش، میرزا محمدتقی شیرازی، (پس از فوت سید محمد کاظم یزدی) که از او خواسته بود به عتبات برگردد و خود را برای مرجعیت شیعه مهیا سازد، اقامت در ایران را وظیفه‌ی خود خواند و از قرار گرفتن ایران و ایرانیان در مسیر تباهی و انحطاط فکری اظهار نگرانی کرد (رازی، بی‌تا: ۱۵) دومین مورد، تلاش برای بقای مسیر فقاقت و علم‌آموزی بود که می‌بایست اهم اهداف هر عالمی باشد که شیخ عبدالکریم نیز به آن اهتمام ویژه‌ای داشت. او بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت حوزه و پیشرفت و بالندگی آن می‌اندیشید. تحول در روش‌های آموزش حوزه، تخصصی شدن ابواب فقه، توسعه‌ی دامنه‌ی معلومات دانش‌پژوهان حوزه حتی آموزش زبان‌های خارجی، و به‌طور خلاصه تربیت محقق و مجتهد از برنامه‌ها یا آرزوهای او بود (سید کباری، ۱۳۷۸: ۳۸۴). آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی در این باره می‌فرمایند:

بینید چه قدر این ثمره‌ی (نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی) به اصل نزدیک است... آن بنده‌ی صالح، آن بنده‌ی راهرویی راه پیامبران، با اخلاص خود چه کرد که این نهال (حوزه‌ی علمیه) تا امروز این همه ثمرات بخشیده است که شما آن را در سراسر عالم می‌بینید! یکی از ثمرات آن تلاش در کشور ایران، تشکیل جمهوری اسلامی با همه‌ی برکاتش است و در جاهای مختلف دیگر، بیداری و بقیه‌ی قضا یاست که می‌دانید» (۱۳۷۰/۱۲/۱).

## اندیشه‌ی سیاسی شیخ

### ۱- مواجهه با حاکمان جور و دخالت در امور سیاسی

همان‌گونه که ذکر شد، دوران حیات شیخ از نظر مقطع زمانی با دوره‌ی پرحادثه‌ای عجین شده بود؛ لذا برخلاف اکثر فقها که در قبال این حوادث اجتماعی - سیاسی جهت‌گیری خود را مشخص می‌نمودند و به فعالیت می‌پرداختند، شیخ عبدالکریم ذره‌ای جهت‌گیری و یا دخالت از خود نشان نداد. به‌منظور فهم اندیشه‌ی مبنایی وی در مواجهه با حکام جائر (که البته بارزترین آن‌ها رضاخان پهلوی است) باید علاوه بر عملکرد ایشان، به

نظرات فقهی و شرایط آن دوران نیز عنایت داشت. در مورد عوامل رویکرد آن مرجع عالی‌مقام به امور و حوادث سیاسی و مواجهه با حاکم جائز، برداشت‌ها و نظرات مختلفی وجود دارد که به ترتیب زیر بیان می‌گردد:

#### ۱-۱- تقیه، سازش و پذیرش شاه

برخی اعتقاد دارند که روابط شیخ عبدالکریم با رضاخان از باب سازش و دوستی بوده است. دلایل این استنباط عبارتند از: تمایلات دینی و مذهبی رضاخان یا دست کم تظاهر به آن تا آن زمان (اعظام قدسی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۵۱-۵۲)، وعده‌های رضاخان مبنی بر تقویت اسلام و جلوگیری از افکار ضد دینی (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۶۸) و اقتدار وی و در نتیجه ایجاد امنیت و ثبات نسبی در کشور (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۳). مؤید دیگر چنین نگاهی این است که ایشان سلطان شیعه‌ای را که ظلم‌اش مطلق نیست و حکومت‌اش با خیر نیز همراه است، مصداق جائز نمی‌داند؛ فلذا تضعیف او را نامطلوب می‌پندارد: «... اذا انقسمت اعمال الانسان المتعدیه الی الغیر الی قسمین من الاساءة والاحسان و كان القسمان مستمرین لایصدق علیه الظالم بقول مطلق...». بنابراین، سازش شیخ توجیه فقهی دارد (اراکی، ۱۴۱۳ق: ۷۹).

اما این نظر از این جهت قابل نقد است که اولاً رضاخان بر خلاف تصور، اساس اسلام را هدف گرفته بود و این با انتظارات شیخ از سلطان مشروع که "حفظ بیضه‌ی اسلام" را از او انتظار دارد، سازگاری ندارد، ولو این که او شیعه باشد. البته باید توجه داشت که پس از سلطنت رضاخان این روابط به سردی گرایید (حائری یزدی، ۱۳۸۱: ۶۴) و بعد از برخی اتفاقات، به‌ویژه، اعلام کشف حجاب توسط وی این روابط کاملاً تیره شد (حائری یزدی، ۱۳۷۷: ۲۰۵). در حادثه‌ی ضرب و شتم آیت‌الله محمدتقی بافقی در پی حرکت شنیع رضاخان و خانواده‌اش، ایشان موضعی این چنین گرفتند: «صحبت و مذاکره در اطراف قضیه‌ی اتفاقیه مربوط به شیخ محمدتقی برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است» (مکی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۸۲). این موضع جایی برای تردید نمی‌گذارد که سازش با رضاخان از روی تقیه بوده است؛ زیرا یا عمل رضاخان مورد تأیید شیخ و شرع مقدس بوده! و یا این حکم از روی مصلحتی بالاتر صادر شده است. در واقع اعلام حرمت صحبت پیرامون قضیه‌ی شیخ محمدتقی، باطنی دارد و آن حرمت اقدامی است که در جهت نابودی اسلام و نابودی حوزه‌ی علمیه صورت گرفته است. حال اگر اشکال شود که تقیه در حکومت سلطان مشروع معنایی ندارد، باید گفت

۱. در مورد مقوله‌ی حکومت و حاکم در قسمت حکومت و ولایت فقیه، در همین مقاله بحث تفصیلی صورت گرفته است.

به عقیده‌ی شیخ عبدالکریم، رضاخان و یا هر کس اگر به جای وی بر کرسی سلطنت بود، در واقع بازیچه‌ی سیاست‌های انگلیس بوده و تقیه در برابر حکومت رضاخان، تقیه در برابر دشمنان اسلام و بیگانگان بوده است. شیخ عبدالکریم در جواب کسی که می‌گوید: «می‌دانید پهلوی می‌خواهد ایران را نصرانی کند؟» گفته بود: «می‌دانم؛ ولی شما می‌خواهید من کاری کنم که او زودتر چنین کند؟» (گرامی، ۱۳۸۱: ۹۹) چرا که رضاخان بارها خطرناک بودن خود را اظهار کرده بود؛ از جمله این که گفته بود:

اگر حاج شیخ عبدالکریم نفس می‌کشید، یک کلمه‌ای می‌گفت، فوری ماشین در خانه‌اش حاضر می‌کردم و می‌فرستادمش آن‌جا که عرب نی می‌انداخت» (شکوری، ۱۳۶۸: ۱۴۶).

رضاخان هم‌چنین در پاسخ به نامه‌ی مؤدبانه و محترمانه‌ی شیخ که به کشف حجاب انتقاد نموده بود، می‌گوید:

رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه‌ی قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما (ترکیه) کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است، ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی‌شود (حضور، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

بعد از این اقدام، امر متحدالشکل شدن به سرعت در قم اجرا شد و آیت‌الله حائری فرمود: «دیدید که اگر تلگراف نمی‌کردم، یک عده گرفتار نمی‌شدند و هم این قدر تسریع در متحدالشکل شدن قم نمی‌شد» (منظورالاجداد، ۱۳۹۳: ۳۲۹ و ۳۲۸). ایشان در تقریرات فقهی خود بعد از آوردن اخبار وارده در این زمینه و دسته‌بندی آن‌ها بر می‌آید که بر این عقیده‌اند که نحوه‌ی مواجهه با حکام جور تابع مصالح و مفساد است؛ بنابر اقتضاء می‌تواند هر یک از احکام چهارگانه‌ی واجب، مستحب، مکروه و حرام را به‌خود بگیرد. در واقع بحث در مصداق اکراه از سوی جائر و اهم و مهم نمودن میان مفساد و مصالح و مفساد با مفساد، اساس نظریه‌ی فقهی شیخ در این زمینه است (اراکی، ۱۴۱۳ق: ۶۳-۹۲) که البته این‌جا و در مورد رضاشاه، خارج از موضوع است؛ به‌عللی که در باب سلطان مشروع خواهد آمد.

با توجه به این تقریرات فقهی از ایشان و تغییرات در نحوه‌ی رفتار شیخ با رضاخان، بعید است بتوان رابطه‌ی او با رضاخان را از روی دوستی دانست؛ چرا که با مبانی نظری فقهی ایشان کاملاً در تضاد است. لذا نظریه‌ی سازش و پذیرش کاملاً مردود است.

#### ۱-۲- امر به معروف و نهی از منکر

در سیره‌ی سیاسی- فقهی شیخ، امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که تأکید خاصی روی آن دارد؛ بر این اساس آن را مستقلاً در این بخش آورده‌ایم. قرآن کریم می‌فرماید:

کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و  
تؤمنون بالله؛ شما مسلمانان بهترین امتی هستید (باید باشید) که خدا برای مردم  
دنیا نمایان فرمود؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و ایمان به خدا  
دارید (آل عمران، ۱۰۳).

هرچند امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مؤکده است، ولیکن، وجوب امر به  
معروف و نهی از منکر نیز شرایطی دارد. امر به معروف و نهی از منکر با وجود چهار شرط  
بر انسان واجب می‌شود: (۱) علم و آگاهی به معروف و منکر، (۲) احتمال اثر کردن امر یا  
نهی، (۳) اصرار داشتن بر ارتکاب معصیت و استمرار گناه، (۴) ضرر و مفسده‌ای متوجه مال،  
آبرو و جان آمر و ناهی و یا یکی از مؤمنان نشود (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۷: ۲۶۷).  
بر اساس شروط بالا، که تقریباً همگان بر آن صحنه می‌گذارند، یکی از عوامل احتمال  
اثر، داشتن قدرت است. امام صادق(ع) فرمودند:

انما هو علی التقوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر، لا علی الضعفه الذین  
لا یهتدون سبیلاً؛ این کار بر شخصی واجب است که مورد احترام و اطاعت  
دیگران باشد و نسبت به تشخیص معروف از منکر عالم باشد، نه بر ضعیفی که  
خود در انتخاب راه متحیرند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵۹).

از تقریرات فقهی شیخ در باب معونه‌الظالمین به دست می‌آید که اهمیت امر به معروف  
و نهی از منکر به قدری است که اگر حصول قدرت (به عنوان یکی از شروط امر به معروف  
و نهی از منکر) متوقف بر قبول ولایت از سوی جائر باشد، باید ولایت از طرف جائر  
به عنوان اولویت پذیرفته شود؛ چرا که به تعبیر ایشان، امتثال این واجب در گروهی آن  
است: «... فمن الواضح وجوب القبول لكونه مما لا يتم الواجب الا به...» (اراکلی، ۱۴۱۳ق: ۸۶). با  
این اوصاف، از دیدگاه شیخ در حکومتی که جائر پنداشته نمی‌شود و حصول قدرت سیاسی  
نیز خارج از دسترس است، مصداق قدرت، قدرتی از جنس هیبت و قداست معنوی و علمی  
است که وی به آن اهتمام داشته است؛ شرط اصرار بر معصیت نیز که در حکومت وقت  
بارز بوده است. اما در شرط عدم اضرار به مؤمنین است که خط مشی شیخ پیچیده می‌گردد  
و بین سازش، مدارا، تذکرات لاین و نصیحت‌های با احترام مخیر می‌گردد؛ البته این مورد را  
نیز به تشخیص درست رعایت می‌کند. تمامی نامه‌ها و تذکرات شیخ به رضاخان با لحاظ  
این شروط بوده است.

البته شاید خدشه شود که با توجه به آن که امام حسین(ع) آن‌گاه که خطر انحراف و  
زوال، اصل دین را تهدید می‌نمود، از جان و مال گذشت و همه را فدا نمود؛ این‌جا نیز که  
رضاخان اصل دین را نشانه گرفته بود، شیخ ملزم به قیام بوده و سکوتش به‌جا نبوده است.

در پاسخ باید گفت سکوت شیخ و یا قیام وی دائر بین دو امر بوده است: اولی توهین و انحراف بخشی از دین، و دومی حذف و نابودی حوزه‌ی علمیه، علما و اصل دین؛ منطقی است که باید برای حفظ دومی بکوشد. هر زمان و مکانی وضعیت و ظرفیت خاص خود را دارد و شیوه‌های مختلف این‌گونه اتخاذ می‌شوند. اگر شیوه‌ی امام حسن (ع) در مقابل معاویه، امام رضا (ع) در مقابل مأمون و امام حسین (ع) در مقابل یزید را مقایسه کنیم، تفاوت‌ها و تعارض‌های ظاهری شیوه‌ها را به‌جز به تفاوت و تعارض شرایط و گوناگونی زمانی و مکانی نمی‌توانیم حمل کنیم (راشد، ۱۳۷۲: ۵۴؛ به‌قتل از نیکویرش، ۱۳۸۱: ۲۲۹). بنابراین، شیخ، هم امر به معروف و نهی از منکر را تعطیل نکرده و هم مصلحت را در هنگام عمل به این واجب مورد توجه قرار داده بوده‌اند.

### ۱-۳- عزلت سیاسی مصلحت‌آمیز

برخی اهتمام او به حفظ حوزه‌ی قم را مهم‌ترین دلیل اجتناب شیخ از ورود به بسیاری از رویدادهای سیاسی و رویارویی با حکومت دانسته‌اند. به نظر اینان، حائری آگاهانه و هوشمندانه به مسائل مرتبط با حکومت وارد نمی‌شد؛ زیرا بر این باور است که موضع‌گیری در برابر رضا شاه پهلوی در آن اوضاع و احوال، نتیجه‌ای جز برچیده شدن حوزه علمیه نخواهد داشت؛ بنابراین، با دوراندیشی و درایت و بردباری، حیات حوزه و بلکه حیات دین و مذهب را در ایران استمرار بخشید (شریف رازی، بی‌تا: ۲۹-۳۰). هم‌چنین بر اساس بیانات شیخ می‌توان فهمید که مبارزه و یا موضع‌گیری در برابر جریان‌های سیاسی و یا حکومت جائر را بیهوده می‌پنداشت؛ چرا که این‌ها را بازیچه‌ای تحت نفوذ سیاست‌های انگلیس و روس می‌دید و مقابله و جهت‌گیری در برابر آن را بی‌ثمر می‌دانست و به تعبیر خودش، حلقوم اسلام و مسلمین زیر دستان انگلیس بوده است (صدر، ۱۳۶۴: ۲۹۳). پیامبر اکرم در نصایح خود به ابوذر غفاری می‌فرماید:

يَا اَبَاذُرُّ! دَعْ مَا كَسَبَتْ مِنْهُ فِي شَيْءٍ وَاكَا تَنْطِقُ فِيمَا كَا يَغْنِيكَ، وَاخْزُنْ لِسَانَكَ  
كَمَا تَخْزُنُ وِرْقَكَ...؛ ای اباذر! کاری را که به تو هیچ ارتباطی ندارد رها کن و  
جز به آن چه تو را سود بخشد سخن مگو و زبانت را نگه‌دار چنان که زر و  
سیمت را حفاظت می‌کنی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶: ۱۸۷).

این رویکرد از این‌جا ناشی می‌شد که سیاست‌های کشورهای سلطه‌گر را مبهم و غیرشفاف می‌پنداشت و در شرایط غیرشفاف، عقل حکم به بی‌طرفی می‌دهد؛ زیرا به دلیل نمایان نبودن حق، چه‌بسا هر نوع جهت‌گیری، بازی در ساحت برنامه‌های آنان باشد. اگر بتوان بر این اساس، آن دوران را دورانی آکنده از فتنه نامید، حفظ حوزه‌ی علمیه به‌عنوان



کانون حفظ و نشر آموزه‌های وحیانی قطعاً از اولویت‌های اساسی خواهد بود. همان‌گونه که امام علی(ع) برای محفوظ ماندن از فتنه‌ها می‌فرماید:

پس باید بر سنت پیامبر(ص) باقی مانید که برپاست؛ و بر آثار رسالت تکیه نمایید که آشکار است؛ به عهد نزدیکی که بسته‌اید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد... (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه‌ی ۱۳۸).

این بی‌طرفی و پرهیز از امور سیاسی را این‌گونه نیز می‌توان تفسیر کرد که امام علی(ع) می‌فرماید: «در فتنه‌ها چونان شتر دو ساله باش؛ نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۱). برخی نیز نقل کرده‌اند که شیخ به‌منظور حفظ بی‌طرفی خود در صف‌آرایی‌های مشروطه، کتابی از آنخوند خراسانی و کتابی از طباطبائی یزدی را درس می‌داده است (فیاضی، ۱۳۷۸: ۷۸). رفتار شیخ این‌گونه منطقی‌تر به نظر می‌رسد که هدف او القا و حفظ وحدت در میان فضای روحانیت بوده باشد؛ آن‌چنان‌که امیرمومنان می‌فرماید: «ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی پرهیزید» (همان، ۱۳۷۹، خطبه‌ی ۵۰).

علت دیگری نیز در اتخاذ تقیه قابل تأمل است و آن این‌که رشد سیاسی مردم در آن زمان چندان بالا نبود که بتوان مبارزه را سامان‌دهی کرد؛ حتی وضع فرهنگی و معیشتی مردم قم به‌گونه‌ای بود که گویا برخی مردم نمی‌توانستند وضع جدید را بپذیرند و وجود طلبه‌ها را تحمل کنند. به همین دلیل آیت‌الله حائری به طلبه‌ها سفارش کرده بود که در برابر هرگونه بدرفتاری دیگران گذشت کنند، تا حادثه‌ای پیش نیاید. برای نمونه، در قضیه‌ی مرحوم بافقی که معاون برجسته‌ی ایشان در اداره‌ی حوزه بود، نیز واکنشی نشان دادند که دیگرگونه بود. آیت‌الله حائری بین دو موضوع اهم و مهم درگیر بود؛ موضوع اول این بود که با رضاخان درافتد که در این صورت قتل عامی نظیر مسجد گوهرشاد رخ می‌داد و در نتیجه، باقی‌مانده‌ی مردم نیز صحنه را رها می‌کردند و روحانیت شیعه شکست می‌خورد و سازمان حوزه‌ی علمیه‌ی قم برچیده می‌شد. موضوع دوم این بود که کج‌دار و مریز با رضاخان رفتار شود، تا با ادامه‌ی کار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مردان دانشمند و کارایی برای آینده‌ی ایران و دنیای اسلام پرورش یابند (شعبانی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷). آیت‌الله مؤسس در اعتراض مردم که «چرا قیام نمی‌کنید، می‌فرمود:

کسی که می‌خواهد قیام کند باید طرف‌دار داشته باشد، باید همه قیام کنند و از خودگذشتگی داشته باشند، من با وکیل و وزیری که حاضر نیست از ماهی دوپیست تومان، پانصد تومان بگذرد و یا تاجری که حاضر نیست از منافع خود دست بکشد، چه کار می‌توانم بکنم (منظورالاجداد، ۱۳۹۳: ۳۲۸ و ۳۲۷).

#### سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

اندیشه‌ی سیاسی  
شیخ عبدالکریم  
حائری یزدی  
(۱۱۵ تا ۱۳۲)

بر این اساس کاملاً قابل درک است که قیام، جهت‌گیری و مقابله‌ی قهرآمیز که رکن اصلی آن متکی به مردم است، در آن دوران فراهم نبوده؛ فلذا شیخ از روی شتم سیاسی خود تشخیصی به‌جا داده و بستر را برای آیندگان آماده نموده است.

#### ۱-۴- عدم اصالت و اهمیت سیاست نزد شیخ

برخی اعتقاد دارند که شواهد زیادی وجود دارد که به استناد آن‌ها می‌توان شخصیت حائری را اساساً غیرسیاسی قلمداد کرد. به نظر می‌رسد کناره‌گیری شدید او از دخالت در مسائل سیاسی، به‌حدی بوده است که حیرت و بلکه اعتراض برخی را برانگیخت (فلسفی، ۱۳۷۶: ۸۲). برای نمونه، نقل شده است:

عده‌ای از علما فشار می‌آوردند که چرا با پهلوی درگیر نمی‌شوید و او توضیح می‌داد و آن‌ها قانع نمی‌شدند. یک وقت گفت خدا مرا مرگ دهد تا از دست شما خلاص شوم؛ یکی از حاضرین گفت ان‌شاءالله، زودتر! (گرامی، ۱۳۸۱، ص ۹۹).

شیخ عبدالکریم همچون استادش فشارکی، از عالمانی هستند که نه تنها هیچ‌گاه در مسائل سیاسی فعال نبوده، بلکه از حوادث سیاسی و جنجالی‌گریزان بوده‌اند (شکوری، ۱۳۶۸: ۱۱۶). محتاط بودن شیخ گرچه انکارناپذیر است، ولیکن نمی‌تواند دلیل تامه برای توجیه رفتار وی باشد. به نظر می‌رسد عاملی دیگر نیز در رفتار سیاسی شیخ اثر گذاشته باشد و آن آفت دانستن ورود طبقه‌ی مذهبی و به‌خصوص علما به امور سیاسی است؛ زیرا با توجه به تغییر چهره‌ی رضاشاه پهلوی پس از رسیدن به قدرت، که پیش‌تر چهره‌ای مذهبی محسوب می‌شد، این دلیل قوی‌تر می‌گردد. هم‌چنان که در آن دوران احادیثی مانند «آفة العلماء حب الریاسة؛ آفت علما، دل‌بستگی به ریاست است» و «فساد العلماء باستیلاء حب المال و الجاه؛ فاسد شدن علما با غلبه به مال و مقام بر آنان است» (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۷۹) و «من طلب الریاسة هلک؛ هر که در طلب ریاست برآید هلاک شود» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۴۶۰) مورد توجه زیادی بوده است. البته بیاناتی از شیخ موجود است که عدم اصالت سیاست را در نظر وی رد می‌کند. شیخ در جریانات مشروطه گفته است:

من در مسائلی که آگاهی ندارم، به‌هیچ‌وجه دخالت نمی‌کنم و از آن‌جایی که ایران کشور ضعیفی است و پیوسته تحت فشار و استعمار کشورهای قدرت‌مندی چون روس و انگلیس می‌باشد، امکان دارد سیاست‌ها و خطوط سیاسی که در ایران وجود دارد، از سوی این قدرت‌های استعماری ترسیم شده باشد و کسانی که در سیاست دخالت می‌کنند، امکان دارد ملعبه‌ی دست این قدرت‌ها بوده و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن بریزند. من اگر در کشور

فرانسه و انگلیس و روس بودم، مسلماً در سیاست دخالت می‌کردم، چون خطوط سیاسی در آن‌جا روشن بوده و از جایی دیگر این جریانات تحمیل نمی‌شود، بنابراین دخالت خود را در سیاست مقدور نمی‌بینم. گذشته از این، دخالت من در سیاست مستلزم درگیری و خون‌ریزی است و من حاضر نیستم که باعث شوم خون بی‌گناهان ریخته شود (فیاضی، ۱۳۷۱: ۱۷۹-۱۷۸).

باید خاطر نشان کرد که کار سیاسی همیشه با ورود مستقیم به معرکه‌ی سیاست محقق نمی‌شود؛ چراکه در این‌صورت دیگر اکثر ائمه‌ی اطهار(ع) را نمی‌توان طبق فزایهای زیارت جامعه‌ی کبیره ساسه‌العباد نامید. سیاست امری است که نیازمند هوشمندی و تدبیر است؛ به‌همین جهت امام خمینی فرموده بود:

اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه‌ی علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کم‌تر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۷۳).

آیت‌الله خاتم یزدی هم این سخن را از زبان امام خمینی تأیید می‌کند و می‌گوید:  
 مرحوم امام نیز در یکی‌بودن راهش با مرحوم شیخ عبدالکریم حائری فرموده بود: طریقه‌ی ما همان طریقه شیخ است؛ منتهی شیوه‌ی برخورد ما با ایشان، به‌جهت تغییر در اوضاع و احوال زمانه، مقداری متفاوت است (خاتم یزدی، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

#### ۱-۵- اهتمام به امور مسلمین

پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند:

من أصبح و من لا یهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم؛ هرکس صبح کند درحالی که به امور مسلمانان اهتمام ندارد، از آنان نیست و آن‌که صدای مردی را بشنود که صدا می‌زند: ای مسلمانان! و پاسخ ندهد، مسلمان نیست (جرعاعلی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۳۳۷).

این حدیث دارای مصادیق مختلفی است و در نظر برخی علما دارای مراتبی می‌باشد. گرچه اوج اهتمام به امور مسلمین تشکیل حکومتی است تا امور مسلمین را در سطح وسیعی اهتمام ورزد، ولیکن شیخ عبدالکریم به‌قدری بسنده کرده بود که به‌تنهایی در حد توان خود این امر را جامعه‌ی عمل بپوشاند؛ زیرا وی دخالت در سیاست را در آن زمان مانع اهتمام به امور مسلمین می‌دید و اعتقاد داشت که این مهم در اثنای جهت‌گیری‌های سیاسی فراموش می‌شود. شیخ به آسایش و رفاه مردم و کاستن از مشکلات گوناگون آنان توجه بسیار داشت. از او کارهای عام‌المنفعه فراوانی در قم و هرجا مقدور بوده نقل شده است؛ از جمله

تأسیس اولین بیمارستان در قم، تأسیس بیمارستان سهامی قم، تأسیس بیمارستان فاطمی قم، تعمیر و بازسازی مدرسه‌ی دارالشفاء، تعمیر مدرسه‌ی فیضیه، تأسیس کتابخانه‌ی فیضیه، ایجاد قبرستان و غسل‌خانه در قم، ایجاد دارالاطعام در قم، بنای سیل‌بند و سد در رودخانه‌ی قم، احداث واحدهای مسکونی برای سیل‌زدگان شهر قم (ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ص ۳۳-۴۲ و محمدی، ۱۳۸۳: ۶۴). شیخ عبدالکریم به تأمین معاش طلاب و برطرف کردن مشکلات‌شان توجه ویژه داشت؛ گاهی شخصاً به حجره‌های آنان می‌رفت و از میزان توجه آنان به درس و مطالعه آگاه می‌شد و افراد پرکار و کوشا را تشویق می‌کرد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۴۱-۴۲). تمام این امور در آن دوران به گونه‌ای بود که یا متولی خاصی نداشت یا مورد غفلت قرار می‌گرفت و برای حل مشکلات اسناد زیادی موجود است که نشان می‌دهد شیخ برای جلوگیری از تعرض حاکمان و برای حل مشکلات مردم و رسیدگی به تقاضای آنان، اغلب واسطه‌ی بین مردم و حکومت می‌شده است (فیاضی، ۱۳۷۸: ۸۰). شیخ عبدالکریم احساس وظیفه‌ی اکیدی در این زمینه داشت و از صرف توان خود در عرصه‌های دیگر پرهیز می‌کرد؛ ضمن آن‌که در برابر فضای مخدوش و پر ظلم و ستم دوران‌های شاهنشاهی، این مردم بودند که آثار و پیامدهای تشنج و جهت‌گیری‌های سیاسی را اول از همه در زندگی خود احساس می‌کردند که شیخ از این مسأله راضی نبود.

## ۲- حکومت و ولایت فقیه

حائری مانند استادانش، فشارکی و شیرازی، و به‌ویژه به‌سبب اشتغالات فراوان در دوره‌ی اقامتش در قم، کم‌تر به تألیف پرداخت (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۳۷۸). برای یافتن آرای فقهی ایشان در باب حکومت و ولایت فقیه و اختیارات و صلاحیت‌های فقیه، باید به کتب *البیع و المكاسب المحرمه* رجوع نمود که آیت‌الله محمدعلی اراکی از تقریرات شیخ عبدالکریم نگاشته است.<sup>۱</sup> در این باب، شیخ عبدالکریم وجود دولت و سلطه‌ی حاکم را برای: تأمین ضرورت‌های زندگی اجتماعی، حفظ اساس اسلام، صیانت از نفوس و اعراض و اموال مسلمانان و دفع مفسدات از ایشان واجب و لازم می‌شمرد:

*ان حفظ بیضه الاسلام و دفع المفسدات عن اهله و حفظ نفوسهم و اعراضهم و اموالهم یتوقف علی وجود ذی شوکه کان له ید علی نوع اهل صنع یتمکنون اهل ذلک الصنع فی ظل حمایته و یتعیشون فی فیء کفایته و ریاسته و التوقف*

۱. در انتهای کتاب *البیع* مرحوم آیت‌الله اراکی قید شده که کتاب *البیع* و *مکاسب المحرمه* تقریرات درس مرحوم آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۳۴۶ق می‌باشد.

المذكور في هذه الاعصار اعني اعصار الغيبه لا شبهه فيه بل في زمن الحضور  
ايضاً كذلك (اراکي، ۱۴۱۳ق: ۹۳).

وی سپس اضافه می کند که نمی توان ادعا کرد در زمان غیبت این منصب از سوی امام  
معصوم (ع) به «فقها» سپرده شده است؛ زیرا شأن فقیه، قضا و اجرای حدود و قضاوت و  
ولایت بر محجوران است؛ و این امور ربطی به حکومت داری و صیانت از مرزها و اداره  
زندگی مردم ندارد:

ما كان شأناً للفقیه الجامع للشرایط هو اجراء الحدود و الافتاء و القضا و  
الولایه علی الغیب و القصر و این ذلک من تصدی حفظ ثغور المسلمین عن  
تعدی ایدی الفسقه و الکفره و اداره امر معاشهم و حفظ حوزتهم و رفع ایدی  
الکفره عن رؤوسهم.

به نظر ایشان انجام این امور مهم، متوقف بر وجود افراد مقتدر مبسوط‌الید است و بدون  
ایشان نظام معیشتی مردم مختل شده و دچار هرج و مرج می گردد. این وظایف که ذکر شد  
به صنف خاصی تعلق ندارد و هر کس توانایی تحقق آن را داشته باشد، مکلف به آن است.  
ایشان معتقدند که حاکم اگر شیعه باشد و ظالم مطلق نباشد و خیری هم بدارد و برای تدبیر  
امور مردم و حفظ اسلام کارایی بدارد، دیگر مصداق جائز نخواهد بود؛ چرا که در دوران  
غیبت برخلاف حضور ائمه (ع) حکومت با صد و غضب ولایت حاصل نمی شود، بلکه به  
این علت که دست معصوم (ع) ناگزیر از حکومت کوتاه است، تصدی حکومت خارج از  
موضوع غضب و صد می گردد (همان: ۹۵). ایشان هم چنین قائل نیستند که دلیلی مبنی بر  
تکلیف فقها برای اداره‌ی جامعه به عنوان منصوب از جانب امام عصر (عج) در زمان غیبت  
موجود باشد. لذا در باب اداره‌ی حکومت و جامعه بین فقیه و غیر فقیه تفاوت و تمایزی  
قائل نشده‌اند. البته گفتنی است که به دست گرفتن حکومت را فقط برای فتق و رتق امور  
مجاز می داند و نه بیش تر؛ فلذا حاکم را ملزم می کند که از امور بیش از این که مخصوص  
ملوک است بپرهیزد، چرا که نشستن بر مسند قدرت و فرماندهی و شئون آن (مانند ضرب  
سکه به اسم خود) را اختصاص به کسی می داند که خداوند او را بگمارد و هر کس این مورد  
را تصدی نماید، در حق امام عصر (عج) تصرف کرده است، بدون اذن وی؛ و این مورد  
مانند خلفای جور است که در زمان حضور امام معصوم به غضب خلافت پرداخته‌اند؛ چه  
عملکرد او خوب باشد یا بد، فرقی نمی کند (همان، ۱۴۱۳ق: ۹۴).

در مجموع این که شیخ حکومت در زمان حضور معصوم را جور و حاکم را غاصب  
می داند؛ چه خوب باشد، چه بد. ایشان در زمان غیبت، حکومت را تحت شرایطی، مجاز و  
محدود به رتق و فتق امور می داند و نه بیش تر. بنابراین سلطان «شیعه» ای که در صورت

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

اندیشه‌ی سیاسی  
شیخ عبدالکریم  
حائری یزدی  
(۱۱۵ تا ۱۳۲)

ظهور امام عصر(عج) حاضر به تسلیم قدرت به ایشان بوده و در پی تدبیر جامعه اسلامی باشد و دشمنی اجانب را از ممالک اسلامی دفع کند، ظالم تلقی نمی‌شود و حکومت را غصب نکرده است؛ چرا که در دوران غیبت دلیل خاصی برای روش خاصی از حکومت در دست نیست (اراکي، ۱۴۱۵ق: ۱۳-۲۴). در واقع، ظاهراً در نظر شیخ، شیعه بودن ظالم بودن را از موضوعیت می‌اندازد. مرحوم شیخ می‌فرماید: «أَنَّ سُلَاطِينَ الشَّيْعَةِ يُمْكِنُ إِخْرَاجَهَا عَنْ عُنْوَانِ الظَّالِمِ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ؛ يَعْنِي رَوَايَاتِي كَمَا دَرَبَارَهِيَ الظَّالِمِ هَسْت، رَبِطِي بِهِ سُلَاطِينَ شَيْعَةٍ نَدَارِد (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۳).

هرچند نظرات شیخ در باب صلاحیت حاکم از جهت عقلی، به جهت احتمال تحقق اهداف حکومت اسلامی به دست غیر فقیه - که به کهنه اسلام را نمی‌شناسد - اندکی قابل نقد است، ولیکن نباید بدون توجه به بستر تاریخی شیخ به نظر فقهی وی نگریست. آنچه در نظر، شیخ به عنوان وظیفه از سلطان مقتدر شیعه انتظار دارد، دقیقاً در رفتار رضاخان مدتی ظهور و بروز داشته است. رضاخان شخصی بسیار ریاکار و مذهبی‌نما بود. ریاکاری و تظاهر به دین‌داری و حفظ شعائر مذهبی قبل از رسیدن به سلطنت و شیوه‌ی کسب نظر مساعد بسیاری از مقامات مذهبی و روحانیون داخل و خارج کشور، رویه‌ای بوده است که همگان را به وی خوشبین کرده بود (قاضی، ۱۳۷۷: ۴۲). هم‌چنین رضاخان با رفتاری مقتدرانه در مقام وزیر جنگ، بسیاری از ناآرامی‌ها و راهزنی‌ها را از بین برد (پسیان و معتمد، ۱۳۸۲). وی در سال‌های اول پادشاهی خود راه آهن را احداث نمود (کرونین، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۶) و به گفته‌ی مصدق، روند رضاخان، اساس رشد خیر عمومی و منافع و کارهای اساسی را فراهم آورده است (مکی، ۱۳۶۴: ۱۳۹). سالی که این مطالب از درس شیخ صادر شده، قبل از ۱۳۴۶ق و به عبارتی قبل از ۱۳۰۶ش بوده است. برخی مورخین حدود سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ را تبدیل نظام مشروطه‌ی رضاخان به دیکتاتوری و استبدادی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۹۸). چه بسا اگر تغییر رنگ رضاخان زودتر از این‌ها اتفاق می‌افتاد، تأثیر خود را در نظر فقهی شیخ عبدالکریم می‌گذاشت. برای تنقیح این مقوله، شاید بیان سیر تحول نظریه‌ی حکومت‌داری در جامعه‌ی اسلامی مفید باشد که به صورت زیر است؛ یعنی پس از تجربه‌ی شکست تمامی انواع سلطنت، فقها و در صدرشان امام خمینی جز زمامداری فقیه را مفید ندانستند:

۱. گفتمان امامت،

۲. گفتمان سلطان عادل (۳۲۹-۹۰۵.ق)؛

۳. گفتمان مشروعیت‌بخشی به سلطان عادل (۹۰۵-۱۳۲۴.ق)،

۴. گفتمان دو بعدی سلطنت مشروطه و مشروطه‌ی مشروعه در دوره‌ی انقلاب

مشروطه،

۵. گفتمان سیاست‌گریزی پس از شکست انقلاب مشروطه تا دهه‌ی ۱۳۴۰ ه.ش،  
۶. گفتمان ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت اسلامی  
(گفتمان ولایت فقیه) (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۱۵).

#### سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

اندیشه‌ی سیاسی  
شیخ عبدالکریم  
حائری یزدی  
(۱۱۵ تا ۱۳۲)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در قسمت‌های مختلف این تحقیق گذشت، اندیشه‌ی سیاسی شیخ را می‌توان در چند سطح تبیین نمود که از آن جمله، اتخاذ تدابیر مصلحت‌آمیز در همه‌ی شئون حیات مسلمین است که ضرورت آن در عرصه‌ی سیاست بیش از عرصه‌های دیگر احساس می‌شود. از نظر شیخ حیات اسلام ناب محمدی منوط به دوری از احساسات و به‌کارانداختن عقلانیت سلیم، درک اقتضائات و شرایط، شناخت تهدیدها و ظرفیت‌ها و از همه مهم‌تر، درک و شناسایی اولویت‌ها در کنش‌های سیاسی و اجتماعی است که در سیر تاریخ نیز به تجربه اثبات گشته است. زندگی سیاسی شیخ عبدالکریم در واقع تکرار تاریخی حوادثی است که بر ائمه‌ی اطهار(ع) گذشته است و ایشان هم سیره‌ای را انتخاب نمودند که برگرفته از سنت حیات سیاسی اجتماعی ایشان بوده است. ایشان حاکم مقتدر شیعه‌ای را که از ظلم اجتناب کرده و درباره‌ی امور مسلمین تدبیر می‌کند و امنیت جامعه را حفظ می‌نماید، مصداق سلطان ظالم و جائر نمی‌داند و تشکیل حکومت را مختص صنف خاصی نمی‌بیند. البته در بیان ایشان واضح است که هر کس خیر او بیش‌تر است، لیاقت بیش‌تری برای تصدی رتق و فتق امور دارد. البته ایشان برخی از امور مانند: قضا، اجرای حدود، افتاء و امور حسبه را صرفاً از صلاحیت‌های فقیه می‌دانند. ایشان مواجهه با حکومت جور را بر اساس مصالح و مفاسد مقتضی، مانند: نفی حرج، حفظ اسلام، عزت مؤمنین و... تعریف می‌کنند و هر چهار حکم واجب، حرام، مستحب و مکروه را بر آن جاری می‌دانند. رفتار ایشان در مقابل رضاشاه نیز بر اساس آنچه تشریح شد، مبتنی بر تقیه و به‌جهت حفظ حوزه‌ی علمیه، حفظ اسلام، نفی حرج از مسلمین، جلوگیری از خون‌ریزی بی‌گناهان و ذلت عموم مسلمین بوده است. در نهایت لازم به‌ذکر است که برای فهم اندیشه‌ی سیاسی شیخ، توجه به آرای فقهی، جایگاه حساس وی در آن دوران، رسالت‌ها و اولویت‌های وی، میزان نفوذ بیگانگان و بسیاری از این قبیل عناصر را باید به‌صورت مجتمع نگریست؛ در غیر این صورت به نتیجه‌ای جامع منجر نخواهد شد. آنچه بدیهی به‌نظر می‌رسد این است که حکومت امروز جمهوری اسلامی، به‌سهم خود مرهون تلاش‌ها، مصلحت‌سنجی‌ها و بسترسازی‌های این شیخ بزرگ‌وار بوده است که خدایش با مقتدایش محشور فرماید.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سیدرضی (۱۳۷۹)، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر مشهور.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، تصحیح: حسینی، هاشم، قم، جامعه مدرسین.
۴. آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام.
۵. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ق)، المکاسب المحرمه، قم، مهرقم.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق)، البیع، قم، موسسه در راه حق.
۷. اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۹)، خاطرات من یا، روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران: پیک ایران.
۸. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء.
۹. بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: بی نا.
۱۰. بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۱. پسیان، نجف‌قلی و معتضد، خسرو (۱۳۸۲)، از سوادکوه تا ژوهانسبورگ: زندگی رضاشاه پهلوی، تهران، نشر ثالث، چاپ سوم.
۱۲. تاریخ بیست ساله ایران (۱۳۶۲)، تهران، علمی، چاپ دوم.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: رجائی، سید مهدی، قم، دار الکتب الاسلامی.
۱۴. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۰۸ق)، درر القوائد، مع تعلیقات محمدعلی اراکی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۵. حائری یزدی، مرتضی (۱۳۷۷)، سردلبران: عرفان و توحید ناب در ضمن داستان‌ها، به کوشش: رضا استادی، قم، دفتر نشر برگزیده، چاپ سوم.
۱۶. حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۱)، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش: حبیب لاجوردی، تهران، کتاب نادر.
۱۷. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۱۹. خاتم یزدی، عباس (۱۳۸۱)، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۲)، امام و روحانیت: مجموعه سخنان و دیدگاه‌های امام خمینی درباره روحانیت، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲۱. رازی، محمد شریف (بی تا)، آثار الحجة یا تاریخ و دائرةالمعارف حوزه علمیه قم، قم، بی نا، بی تا.
۲۲. راشد، حسین‌علی (۱۳۸۱)، فضیلت‌های فراموش شده، تهران، موسسه امیرکبیر نشر بین‌الملل.
۲۳. ریحان یزدی، علی‌رضا (۱۳۷۲)، آینه دانشوران، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.



۲۴. سپهری اردکانی، علی (۱۳۶۴)، نگاهی به تاریخ اردکان، اردکان، کانون کتاب ولی عصر، چ دوم.
۲۵. سید کباری، علی‌رضا (۱۳۷۸)، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، تهران، امیرکبیر.
۲۶. شعبانی، اولیاء (۱۳۸۰)، معمار فضیلت، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
۲۷. شکوری، ابوالفضل (زمستان ۱۳۶۸)، مرجع دوران‌دیش و صبور آیت‌الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم، تهران، فصلنامه یاد، وابسته به بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ش ۱۷.
۲۸. صدر، سیدمحسن (۱۳۶۴) خاطرات صدرالاشراف، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی وحید.
۲۹. فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶)، خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۰. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۷ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع).
۳۱. فیاضی، عمادالدین (۱۳۷۸)، حاج شیخ عبدالکریم حائری، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۲. قاضی، نعمت‌الله (۱۳۷۷)، علل سقوط حکومت رضاشاه، تهران، نشر آثار.
۳۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۹۱)، مفاتیح الجنان، ترجمه: انصاریان، حسین، قم، دفتر نشر معارف.
۳۴. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات کویر.
۳۵. کاتوزیان، همایون و احمدی، حمید (مرداد و شهریور ۱۳۸۳)، تهران، نشر موسسه اطلاعات مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۳ و ۲۰۴.
۳۶. کرونین، استفانی (۱۳۸۳)، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر جامی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. گرامی، محمدعلی (۱۳۸۱)، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، تدوین: محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۹. گنجینه‌ی دانشمندان (۱۳۵۲)، تهران، چاپ اسلامیة.
۴۰. محقق داماد، علی (بهمن و اسفند ۱۳۸۳)، مصاحبه با حضرت آیت‌الله حاج سیدعلی آقا محقق داماد، قم، نشریه حوزه، سال ۲۱، ش ۶.
۴۱. محقق داماد، مصطفی (آذر و دی ۱۳۸۳)، مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیدمصطفی محقق داماد، قم، نشریه حوزه، سال ۲۱، ش ۵.
۴۲. محمدی، ذکریالله (۱۳۸۳)، آیت الله حائری و تحولات سیاسی، اجتماعی دوران معاصر، قم، نشر زائر.
۴۳. مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، ریحانة‌الادب، تهران: خیام.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، مجموعه‌ی آثار، تهران، صدرا، چاپ پنجم.
۴۵. معتضد، خسرو (۱۳۷۶)، رضا شاه سقوط و پس از سقوط، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۴۶. مکی، حسین (۱۳۶۴)، دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او، تهران، نشر علمی.
۴۷. منظورالاجداد، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳)، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حایری و بروجردی، تهران، پردیس دانش.
۴۸. موسوی، سیدمحمد (بهار ۱۳۸۷)، تحول گفتمان سیاسی تشیع در قرن بیستم، تهران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱.
۴۹. نیکوبرش، فرزانه (۱۳۸۱)، بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تهران، موسسه امیرکبیر نشر بین‌الملل.
۵۰. هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران، بی‌نا.

---

فصلنامه

علمی

پژوهشی

---

سینا